



## چیستی ادبیات پایداری

ادبیات پایداری امروزه بخشی از ادبیات جهان و یکی از گرایش‌های علمی متداول در دانشگاه‌ها در رشته زبان و ادبیات فارسی است، اما هنوز تعریف و حدود و ثغور آن محل بحث صاحب‌نظران است. تاکنون، تعریف‌های متعددی برای ادبیات پایداری مطرح شده و محققانی کوشیده‌اند حد و رسم این گونه خاص ادبی را بازشناسی و بیان کنند. ما نیز در اینجا، به قدر وسع خویش، می‌کوشیم تعریفی از این مقوله به دست بدهیم و، سپس، اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده آن را واکاوی کنیم.

### تعریف ادبیات پایداری

ادبیات پایداری مجموعه آثار ادبی است که برای دفاع از یک هویت فردی یا جمعی مشروع و در معرض خطر جدی و نیز حفظ و گسترش آن آفریده می‌شود.

### بررسی اجزای تعریف

ادبیات مجموعه سخنان منظوم و مثنوی است که، به واسطه بهره‌مندی از فصاحت و بلاغت و قوه خیال و عاطفه و اشتغال بر ظرایف و صنایع ادبی، از گفتارهای معمولی و

متداول فراتر باشد. نخستین ویژگی ادبیات پایداری، طبق تعریف، وجهه ادبی آن است که از تعبیر «آثار ادبی» فهمیده می‌شود. طبعاً، نوشته‌ها و سروده‌های فاقد وجهه ادبی معتنا به، مثل متون علمی و حقوقی و تاریخی محض، چون فاقد صفت ادبیّت‌اند و بر آنها «ادبیات» نمی‌توان اطلاق کرد، از این مقوله تخصصاً خارج‌اند.

### هویت

هویت مجموعه‌ای از نشانه‌ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی است که باعث شناسایی یک فرد از افراد دیگر و یک گروه از گروه‌های دیگر یا یک اقلیت از دیگران و یک فرهنگ و تمدن از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر می‌شود.

ویژگی مهم ادبیات پایداری ارتباط آن با مقوله هویت است. این ادبیات همواره بر محور یک هویت و برای دفاع از آن و پایداری در برابر عواملی آفریده می‌شود که برای آن خطر جدی ایجاد می‌کنند.

هویت را می‌توان به هویت فردی و جمعی و هویت جمعی را به هویت خانواده (کوچک‌ترین هسته اجتماع) و خاندان و دیگر مجموعه‌های اجتماعی (مثل هویت گروه و قشر و صنف و قوم و قبیله و شهر و دیار) تقسیم کرد و، در مفهوم گسترده‌تر، آن را شامل هویت ملی و هویت‌های نژادی (مثل هویت سرخ‌پوستان و سیاه‌پوستان) و هویت‌های جنسیتی و زبانی و دینی و مذهبی و حتی، فراتر از همه، هویت انسانی دانست.

### عوامل تهدیدکننده هویت

وقتی از «هویت در معرض خطر» سخن می‌گوییم، باید به عوامل تهدیدکننده هویت نیز اشاره‌ای بکنیم. اساساً، پایداری همواره در برابر عامل یا عوامل مخرب و خطرزا صورت می‌گیرد. هریک از انواع هویت از سوی طیف گسترده‌ای از عوامل طبیعی و غیرطبیعی و داخلی و خارجی تهدید می‌شوند. طبعاً، مقصود از «خطر» هم خطراتی است که

بنیان‌های یک هویت را در معرض آسیب قرار می‌دهند و خطراتی که بنیان‌کن نیستند هرگز واکنش‌هایی از قبیل پایداری ایجاد نمی‌کنند، چه رسد به اینکه تولید ادبیات کنند. بنابراین، همه ادبیات منظوم و منثور آفریده شده در زمینه‌هایی از این دست می‌توانند بخشی از ادب پایداری باشند:

- آثاری که انسان‌ها در مسیر دفاع از جان و مال و ناموس خود آفریده‌اند؛
- آثاری که انسان‌ها به منظور حفظ موجودیت خویش در وانفسای بحران‌ها و بلاهای طبیعی (زلزله و سیل و...) و بیماری نوشته‌اند (همچون آثاری که برخی از نویسندگان مبتلا به بیماری‌های صعب یا بیماری‌های همه‌گیر برای حفظ توان و روحیه خود در مصاف با بیماری به وجود آورده‌اند)؛
- آثار ادبی که انسان‌ها در موقعیت غربت و مهاجرت، وقتی هویت فرهنگی و زبانی و دینی و بومی خود را در معرض آسیب غربت می‌بینند، می‌آفرینند؛
- برخی از آثاری که انسان عارف در سلوک معنوی خود، وقتی هویت معنوی خود را در معرض خطر جدی هواهای نفسانی و نفس اماره می‌بیند، می‌آفریند و بر آن است تا پایداری خود را در برابر این عوامل مهلک حفظ کند؛
- برخی از آثاری که طبقات و گروه‌های صنفی (مثلاً کارگران) و قشرهای مختلف و جنسیت‌های گوناگون در دفاع از موجودیت خود آفریده‌اند (مثل شماری از آثاری که در دفاع از حقوق زنان نوشته شده)؛
- ادبیاتی که مردم سرزمین‌های اشغال شده (مثل ادبیات مقاومت فلسطین) و مردم کشورهای استعمارزده (مثل ادبیات مقاومت الجزایر) در دفاع از هویت و موجودیت و مرزهای ملی خود نوشته‌اند؛
- آثار ادبی که جمعیت‌های نژادی در معرض نسل‌کشی (از قبیل سرخ‌پوستان و سیاه‌پوستان) در تقابل با تبعیض نژادی آفریده‌اند؛

- مکتوباتی که پیروان ادیان و مذاهب در معرض تهدید و سانسور (مثل تشیع در طی قرن‌های متمادی) در دفاع از هویت دینی خود رقم زده‌اند؛  
- آثار ادبی که در دفاع از زبان‌ها و گویش‌های در معرض زوال یا زبان‌هایی که بیگانگان یا دشمنان داخلی با سلطه نظامی یا فرهنگی در پی نابودی آن‌اند نوشته می‌شود؛  
- بسیاری از آثاری که در تقابل با عناصر تهدیدکننده هویت انسانی نوشته‌اند (مثل عواملی که به از خودبیگانگی و مسخ انسان منجر می‌شوند یا محیط زیست او را در معرض آسیب جدی قرار می‌دهند)؛

- و ...

طبعاً این آثار همیشه به قلم صاحبان هویت در معرض خطر نوشته نمی‌شود و گاه کسان دیگری، که تسلط بیشتری بر نگارش و شیوه‌های ادبی دارند، دست به قلم می‌برند و به کمک آنان و گاه مستقلاً آثاری در این زمینه می‌آفرینند.

عوامل خطرزا هنگامی می‌توانند به خلق ادبیات پایداری منجر شوند که مبانی یک هویت را در معرض تهدید قرار دهند و صاحبان آن هویت این خطر را احساس کنند. اینکه در طول تاریخ، علی‌رغم روی دادن اتفاقات سهمناک و تهدیدات مختلف هویتی، در بسیاری مواقع، انسان‌ها به خلق ادبیات پایداری روی نیاورده‌اند از این رو بوده که روش‌های دیگری جز آفریدن ادبیات، مثل مبارزات مخفی و علنی، برای مبارزه برگزیده‌اند یا آن خطر را گذرا دیده‌اند و، به هر دلیل، حتی از سر غفلت، آن را بنیان‌کن تشخیص نداده‌اند یا احساس کرده‌اند که چاره‌ای جز تسلیم و کنار آمدن با واقعیت موجود ندارند.

### هویت و «دیگری»

راه شناخت هر موجودیت و هویتی، اساساً و در مرحله نخست، معرفت به عناصر تشکیل‌دهنده آن است. از راه پی‌بردن به اجزای یک ترکیب هویتی و جنس و فصل‌های

آن می‌توان آن را شناخت؛ به همین دلیل است که حکما در تعریف انسان مثلاً به «حیوان ناطق» و شیمی‌دان‌ها در شناساندن مواد مختلف مثل «آب» و «نمک» به اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها اشاره می‌کنند. این منطقی‌ترین و علمی‌ترین شیوه شناخت هر شیء و مفهومی است، اما متفکران امروز معمولاً هویت را در ارتباط با غیر و دیگری معنی می‌کنند. در قرآن کریم (الحجرات: ۱۳) نیز به تنوعات قومی به مثابه شیوه‌ای برای شناخت متقابل انسان‌ها از یکدیگر اشاره رفته است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾<sup>۱</sup>

تأکید بر هویت دیگری اگر منشأ تضادهای قومی و ملی و جنگ‌های تمدنی نشود، و چنان‌که در قرآن کریم آمده، تنها اسباب تعارف و گفتگوی متقابل فرهنگ‌ها باشد، می‌تواند ما را در شناخت هویت جمعی و ملی هر قوم و ملتی یاری رساند.

هویت مقوله‌ای پویاست و همواره، به واسطه هم‌جواری با هویت‌های دیگر، از آن‌ها و گفتمان‌های شکل‌گرفته در بستر آن‌ها تأثیر می‌پذیرد و مانند هر موجود زنده دیگری به بازتعریف و بازسازی و نوسازی خویش می‌پردازد، اما همیشه هسته مرکزی خود را که مبتنی بر مبانی فرهنگی خویشتن است نگاه می‌دارد و معمولاً در جذب عناصر فرهنگی دیگران به عواملی بسنده می‌کند که تعارض آشکار با مبانی فرهنگی و تمدنی او نداشته باشد و باعث استحاله آن نشود.

## هویت ایرانی

مردمی که در قلمرو سرزمینی به نام ایران زندگی کرده‌اند و می‌کنند، به دلیل اشتراکات فرهنگی و تاریخی و آرمان‌ها و اهدافی که دارند و به سبب حافظه و خاطره مشترکی که

---

۱. ای مردم، ما شما را از مردوزنی آفریدیم و شما را ملت‌ملت و قبیله‌قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. درحقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است.

در میان آنان در طول تاریخ شکل گرفته، هویت ایرانی را به وجود آورده‌اند. این سرزمین آمیزه‌ای است از اقوام و زبان‌ها و مذاهب مختلف که هویتی، عمدتاً بر اساس سه عنصر ملیت و اسلامیت و زبان فارسی، در آن شکل گرفته است. این هویت در چند قرن اخیر، خصوصاً در دوران معاصر، از هویت‌های جهانی نیز تأثیر پذیرفته است.

نکته مهم این است که این عناصر پاره‌هایی متضاد و متخالف نیستند و در کنار یکدیگر هویتی منسجم پدید آورده‌اند. اگر هویت ایرانی ناهماهنگ و چندپاره بود، یقیناً در طوفان حوادث روزگار، در طی هزاره‌های پُراشوب تاریخ، قادر به پایداری نبود. هویت ایرانی، به دلیل همین یکپارچگی و انسجام کلی، نه تنها در هجوم هویت‌های دیگر در طول تاریخ از وجود خود صیانت کرده، بلکه توانسته است در موارد متعدّد هویت‌های مهاجم و غیر مهاجم دیگر را، نظیر آنچه در تعامل ایران با مغولان دیده‌ایم، به رنگ خویش درآورد.

در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، و عمدتاً در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی تا امروز، کسانی کوشیده‌اند ملیت و اسلامیت را که در طول تاریخ بی‌هیچ تعارضی شکل دهنده هویت ایرانی بوده‌اند در برابر یکدیگر قرار دهند و یکی از این‌ها را به بهانه دفاع از دیگری حذف کنند یا از ارزش آن بکاهند. کسانی نیز یافت شده‌اند که تلاش کرده‌اند در زبان فارسی، به مثابه زبان مشترک اقوام ایرانی، خدشه کنند و آن را به مثابه زبان قومی خاص در برابر زبان‌های رایج دیگر در ایران مطرح کنند یا، با مرجعیت بخشی به زبان‌های فرنگی، فارسی را در چهارچوب زبانی محدود کنند که تنها به کار محاورات عادی و شعر و ادبیات می‌خورد و قابلیت تبدیل شدن به زبان علم را ندارد. تلاش‌های جریاناتی که می‌کوشند این سه بنیان اصلی هویت ایرانی را سست کنند، با هر انگیزه‌ای، قطعاً در خدمت این هویت نبوده و نیست و تنها می‌تواند به تضعیف کلیت این هویت و القای بحران در آن بینجامد.

## هویت و مشروعیت

نکته مهم و تأمل برانگیز دیگر، که در تعریف ما از ادبیات پایداری آمده بود، قید مشروعیت برای هویت است. طبق این شرط، آثاری که در دفاع از هویت‌های نامشروع آفریده می‌شوند، نظیر ادبیاتی که در دفاع از فاشیسم و تبعیض نژادی و متجاوزان و اشغالگران نوشته می‌شود، نه تنها جزء ادبیات پایداری نیستند، که در تعارض و تقابل با آن قرار دارند. بنابراین، اگر هویت‌های فاشیستی و تجاوزگر - از باب تبلیغات و، به اصطلاح، پروپاگاندا سیاسی - چیزهایی در مقوله ادبیات و هنر بیافرینند، به دلیل تعارض با مبانی اخلاقی و عرفی و حقوقی، ضد ادبیات پایداری به شمار می‌آید نه زیرمجموعه آن.

این شبهه معمولاً در اینجا به ذهن می‌رسد که ملاک مشروعیت به شدت نسبی است و نمی‌توان بر آن تکیه کرد، زیرا نامشروع‌ترین و غیر اخلاقی‌ترین هویت‌ها و موجودیت‌ها نیز ممکن است ادعای مشروعیت و قانونی بودن داشته باشند و، حتی با کمال گستاخی، دیگران را نامشروع و نامقبول قلمداد کنند؛ اما باید توجه داشت که مشروعیت یک هویت بر اساس موازین دانش حقوق و عرف و اخلاق انسانی قابل بحث و اثبات است و هرگز موازین علمی حقوق بین‌الملل مثلاً بر مشروعیت یک رژیم اشغالگر صحه نمی‌گذارد و مبارزه با چنین موجودیتی را نامشروع و مخالف عرف و اخلاق و حق انسانی تلقی نمی‌کند. بنابراین، اگر در مشروعیت هویتی یا دفاع از آن خلاف و شکگی وجود داشته باشد، آن را می‌توان به داوری موازین علمی و حقوقی و صاحب‌نظران بی‌طرف وا گذاشت.

البته، باید اقرار کرد که تشخیص هویت مشروع از نامشروع، در بازار هیاهوی حق و باطل، همیشه کار ساده‌ای نیست و در این راه همواره باید بر ملاک‌ها و بینات و حجت‌های درخور اعتنا تأکید کرد. یکی از وظایف ادبیات پایداری، در عرصه یک دفاع

مشروع، «دفاع از آن دفاع» و حَقَانِیَّتِ آن به کمکِ شگردهای ادبی و ایجاد اقتناع لازم در اذهان است.

ناگفته پیداست که دفاع از یک هویت و موجودیتِ حتی مشروع، از هر راهی و به کمکِ هر ابزاری، معنی ندارد و دفاع از یک هویت مشروع نیز باید از راه و به کمکِ ابزارهای قانونی و مشروع شکل بگیرد، چراکه به قول معروف «هدف وسیله را توجیه نمی‌کند»؛ بنابراین، توسل به شیوه‌های نامشروع و غیراخلاقی و غیرانسانی، مثل تروریسم و کشتار بی‌گناهان و افراد بی‌طرف، نه تنها با موازین اخلاقی و حقوقی و مروت انسانی ناسازگار است، که با ابزارهایی مثل ادبیات و هنر نیز نمی‌توان به توجیه و تطهیر آن پرداخت. بنابراین، بدیهی است که آثار ادبی اگر در خدمت تأیید اقداماتی از این دست قرار بگیرند و به تأیید و ترویج خشونت‌های غیرقانونی و غیرانسانی روی بیاورند، جزء مجموعه ادبیات پایداری قرار نمی‌گیرند. ادبیات پایداری ادبیاتی است اخلاقی و انسانی که هرگز در دفاع از مقاصد مشروع نیز به ابزارهای نامشروع و منافعی با موازین انسانی توسل نمی‌جوید. بر این اساس، هجوهای رکیک و دشنام‌ها و بدزبانی‌ها و خشونت‌های غیراخلاقی را نیز، اگرچه می‌توانند در مقوله ادب حماسی و یا اعتراضی بگنجد، نمی‌توان از مصادیق شایسته ادبیات پایداری شمرد. طبعاً، مرجع تشخیص مشروعیت و نامشروع بودن شیوه‌های دفاع و مبارزه نیز، در صورت لزوم، موازین حقوقی و عرف و اخلاق انسانی است.

بعد از روشن شدن اجزای تعریف، باید به تفاوت‌های ادبیات پایداری با مفاهیم نزدیک به آن مثل ادبیات حماسی و اعتراضی و سیاسی و ادبیات جنگ پردازیم.

### ادبیات حماسی، ادبیات اعتراضی و سیاسی

غالباً میان ادبیات پایداری و مقوله‌هایی مثل ادبیات حماسی و ادبیات سیاسی خلط می‌شود. بسیاری از صاحب‌نظران ادبیات حماسی یا اعتراضی و سیاسی را همان ادبیات



پایداری می‌شمارند و فراوان دیده شده است که متون ادبی حماسی یا اعتراضی یا سیاسی را به مثابه متون نظم و نثر پایداری در دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند یا مورد تحقیق قرار می‌دهند، درحالی‌که علی‌رغم شباهت‌های فراوان میان این حوزه‌ها تفاوت‌هایی هم میان آن‌ها وجود دارد. ادبیات حماسی و اعتراضی و سیاسی، چنان‌که گفتیم، هنگامی ادبیات پایداری به شمار می‌آیند که بر محور یک هویت فرهنگی و دفاع از آن شکل گرفته باشند. با توجه به تفاوت‌هایی که این مقوله‌ها با یکدیگر دارند، بهتر آن است که آن‌ها را در هم نیامیزیم و تداخل‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را در نظر داشته باشیم.

این درست است که ادبیات پایداری، به دلیل وجهه دفاعی آن، معمولاً لحن حماسی دارد و به ستیهنگی و فداکاری و سلحشوری و اعتراض و سیاست‌ورزی نزدیک است و مخاطبان خود را به ظلم‌ستیزی و استواری و مقاومت در راه آرمان‌ها دعوت می‌کند، اما دفاع از یک هویت همواره مستلزم حماسه و رویکرد اعتراضی و خشم و خروش سیاسی نیست. در بسیاری از مواقع، برای دفاع از یک هویت در معرض خطر، از باب مصلحت، باید به نرم‌خویی و گفتگو یا به تلاش‌های فرهنگی و هنری نرم روی آورد و، در بسیاری مواقع، تلاش معنوی و فکری در دفاع از یک هویت تأثیرگذارتر از جهاد مسلحانه و مبارزات سخت است. با این نگاه، اثری مثل صحیفه سجادیه، با اینکه در قالب دعا و نیایش آفریده شده و غالباً جزء ادبیات حماسی و اعتراضی و سیاسی به شمار نمی‌آید، از مصادیق اعلامی ادبیات پایداری شیعه محسوب می‌شود، زیرا توانسته است بدون ایجاد حساسیت دشمنان— مبانی فکری این مذهب را در دوران خفقان و ستم‌آموی و روزگاران بعد تبیین و از موجودیت این هویت به بهترین صورت دفاع کند. بدون تفکیک این مفاهیم از یکدیگر، ممکن است برخی از مصادیق ارزشمند ادبیات پایداری از دایره آن خارج شود. اساساً باید توجه داشت که ادبیات پایداری، به دلیل غلبه احساسات و عواطف انسانی، بیش از آنکه ادبیات حماسی به معنای دقیق کلمه باشد، ادبیاتی غنایی است.

اگر بخواهیم به زبان علم منطق سخن بگوییم، نسبت این ادبیات (پایداری) با ادبیات حماسی، اعتراضی، انتقادی و سیاسی «عموم و خصوص من وجه» است؛ یعنی مصادیق ادبیات پایداری در موارد بسیاری با مصادیق ادبیات‌های یادشده این‌همانی دارد، اما مواردی هم یافت می‌شوند که در دایره ادبیات پایداری نمی‌گنجد؛ مثلاً، به برخی منظومه‌های حماسی عاشقانه می‌توان اشاره کرد که، اگرچه از مصادیق ادبیات حماسی به شمار می‌آیند، آن‌ها را نمی‌توان در ذیل ادبیات پایداری گنجانید. براساس تعریف ما، بسیاری از آثار ادبی سیاسی و اعتراضی را نیز -اگرچه صبغه ظلم‌ستیزانه دارند و برای اصلاح جامعه خلق شده‌اند- اگر برای دفاع از یک هویت آفریده نشده باشند، نمی‌توان از مقوله ادبیات پایداری شمرد؛ مثلاً، اشعاری که در ادب فارسی در ستیزه با مناسبت‌های غلط اجتماعی مثل تظاهر و ریا و چاپلوسی و مخالفت با زاهدان ریایی و محتسبان تردامن سروده شده‌اند، اگر نتوان آن‌ها را در محدوده دفاع از هویت‌هایی مثل تصوّف و عرفان راستین به شمار آورد، در محدوده ادبیات پایداری نمی‌گنجد و تنها نوعی ادبیات اعتراضی به شمار می‌آیند. از یاد نبریم که برخی از مصادیق ادبیات پایداری، مثل آنچه در دفاع از هویت فردی در برابر عواملی مثل بیماری و بحران‌های زندگی فردی به وجود آمده‌اند، اساساً ربطی به ادبیات اجتماعی ندارند تا جزء ادبیات سیاسی و اعتراضی به شمار بیایند. بنا بر آنچه گفتیم، خطّ مرزهای ظریفی، از لحاظ تعاریف، میان ادبیات حماسی و ادبیات سیاسی و ادبیات اعتراضی و انتقادی وجود دارد که باعث می‌شود این مفاهیم نزدیک‌به‌هم، در پاره‌ای از مصادیق، از یکدیگر جدا شوند.

### ادبیات جنگ / ضدّ جنگ

از بی‌دقتی‌های رایج یکی این است که ادبیات پایداری را در ادبیات جنگ یا دفاع مقدّس منحصر می‌دانند و، تا از ادبیات پایداری سخنی گفته می‌شود، ذهن‌ها بلافاصله به‌سوی

ادبیاتی منعطف می‌شود که در میدان‌های نبرد آفریده شده است. تردیدی نیست که ادبیات پایداری به صورت انکارناپذیری با ادبیات جنگ پیوند خورده است، اما ادبیات پایداری ضرورتاً در حاشیه جنگ‌ها به وجود نمی‌آید. برای روشن‌تر شدن سخن لازم است کمی درباره ادبیات جنگ و ادبیات ضد جنگ و نسبت آن با پایداری سخن بگوییم.

ادبیات جنگ، در مفهوم وسیعش، همه آثاری را در بر می‌گیرد که درباره میدان‌های نبرد و حوادث خونین آن‌ها نوشته می‌شود. ادبیات ضد جنگ نیز آثاری است که برای محکوم کردن تجاوز و خون‌ریزی و دفاع از صلح، با نشان دادن چهره غیرانسانی جنگ، آفریده می‌شود. از نمونه‌های خوب ادبیات ضد جنگ در ادبیات منظوم فارسی قصیده «جغد جنگ» ملک‌الشعرای بهار است. یقیناً بخش‌های زیادی از ادبیات جنگ و ضد جنگ جزء ادبیات پایداری به شمار می‌آید. مکتوبات ادبی حامی جنگ هنگامی در این مقوله می‌گنجد که از نبردهای عادلانه و در دفاع از هویت مشروع دفاع کنند؛ چنان‌که آثار ادبی ضد جنگ وقتی بخشی از ادبیات پایداری‌اند که نبردهای متجاوزانه و ضد هویتی را ناپسند بشمارند و انسان‌ها را به صلح عادلانه و همزیستی براساس اصول انسانی فراخوانند.

ادبیات جنگ اگر از تجاوز و ستم دفاع کند و ادبیات ضد جنگ اگر دفاع‌های مشروع و عادلانه را به‌بهانه مخالفت با جنگ و تلخی‌های آن زیر سؤال ببرد، در حقیقت، ضد ادبیات پایداری است. ادبیات ضد جنگ، در این صورت، حتی اگر چهره خود را در پرده‌ای از صلح‌خواهی ریاکارانه پنهان کرده باشد، چون حق دفاع مشروع و قانونی انسان‌ها را نادیده گرفته، نوعی ادبیات جنگ‌طلبانه است، چراکه در عمل به تأیید مستقیم یا غیر مستقیم ستم و تجاوز و جنگ می‌پردازد و بر چهره تجاوز دیده‌مظلوم پنجه می‌کشد؛ اما، از سوی دیگر، آثاری که به عدالت و حقیقت ملتزم‌اند و نبردهای دفاعی انسان‌های حق‌طلب را با جنگ‌های ظالمانه اشغالگران در یک کفه

قرار نمی‌دهند، حتی اگر در توصیف واقعیات جنگ صحنه‌های هولناک و تلخ آن را به تصویر بکشند و زشتی‌های خواسته یا ناخواسته آن را توصیف کنند، از محدوده ادبیات پایداری خارج نیستند.

### ادبیات زندان

از گونه‌های نزدیک به ادبیات پایداری «ادبیات زندان» یا «ادبیات بازداشتگاهی» یا «ادبیات اردوگاهی» است. ادبیات زندان نیز تنها هنگامی از مقوله ادبیات پایداری به شمار می‌آید که آفریننده آن، برای حفظ هویت در معرض خطر فردی و جمعی، پایداری خود را در برابر شرایط زندان و اسارتگاه و ابتلائات آن روایت کند. سابقه ادبیات زندان را در متون کهن فارسی در حبسیات شاعرانی چون ناصر خسرو و مسعود سعد و خاقانی می‌توان نشان داد. ادبیات زندان در جهان امروز نمونه‌هایی جذاب و فراوان دارد. بسیاری از رمان‌های مشهور جهان حکایت پایداری انسان‌هایی است که به دلایل مختلف به زندان افتاده‌اند و می‌کوشند هویت و موجودیت خود را علی‌رغم سختی‌های عذاب‌آور آن حفظ کنند. برخی از این داستان‌ها و رمان‌ها حکایت گریز از زندان‌ها را روایت می‌کنند. کنت مونت کریستو از الکساندر دوما و پایون نوشته هانری شاریر از آثار مشهور جهانی در این زمینه است. کتاب‌هایی مثل ورق‌پاره‌های زندان و پنجاه‌وسه نفر از بزرگ علوی نیز، از نوشته‌های معاصر فارسی، به گونه ادبیات زندان تعلق دارد.

بسیاری از این آثار خاطرات اشخاصی است که در جاهایی مثل اردوگاه‌های آلمان نازی یا اردوگاه‌های کار اجباری در شوروی سابق یا در اسارتگاه‌های اسرائیل یا بازداشتگاه‌های ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور در دوران پهلوی دوم) یا زندان‌ها و اردوگاه‌های نظام بعثی عراق و یا در پایگاه‌های گروه‌های خشونت‌طلبی مثل داعش شکنجه شده‌اند. این افراد گاهی خود و گاه به یاری دیگران خاطراتشان را نوشته و بخش‌هایی از ادبیات اردوگاهی را پدید آورده‌اند.

در ادامه، برای اینکه به فهم دقیق‌تری از ادبیات پایداری برسیم، نسبت آن را با مفاهیمی مثل ادبیات متعهد و بومی‌گرایی و ادبیات عامه نشان خواهیم داد.

### ادبیات متعهد

ادبیات پایداری در نزاع کهنه «هنر برای هنر» یا «هنر برای مردم» و ادبیات برای ادبیات یا ادبیات برای اهداف والا جانب ادبیات برای اهداف انسانی و عدالت‌خواهانه را می‌گیرد؛ اگرچه این سخن به معنی بی‌ارزش دانستن آثاری که تنها برای زیبایی — بی‌توجه به اهداف اجتماعی و سیاسی — آفریده شده‌اند نیست، زیرا تعهد به زیبایی نیز خود گونه‌ای تعهد است. مهم این است که شاعران و نویسندگان، در کنار پرداختن به زیبایی‌های انتزاعی، به دنیای پیرامون خود نیز توجه داشته باشند و به‌سادگی از کنار عواملی نگذرند که هویت انسان‌ها و سرزمین‌ها و فرهنگ‌ها را ظالمانه تهدید می‌کند. در این صورت است که ادبیات پایداری — یعنی آثاری که، ضمن التزام به زیبایی هنری، به هویت‌های اخلاقی و عدالت و انسانیت نیز پایبند است — شکل می‌گیرد.

آثار ارجمند جهانی، از دیرباز تا کنون، به مفاهیم متعالی ملتزم بوده‌اند و بسیاری از شاهکارهای این عرصه با التزام به اندیشه و آرمان‌های خاصی شکل گرفته‌اند. در قرآن کریم نیز شاعران باایمان ستوده شده‌اند و پیامبر<sup>ص</sup> از سخنان حق‌باورانه آنان ستایش کرده است. در روزگاران اخیر هم، متفکران و نویسندگانی چون تولستوی و گورکی و برخی اندیشمندان استعمارستیز و چپگرا و فلاسفه وجودی و متفکران مبارز مسلمان به نظریه‌پردازی در این زمینه پرداخته‌اند.

باید توجه داشت که آثار متعهد، حتی اگر به‌سفرش جامعه یا تفکر یا جریان سیاسی خاصی آفریده شوند، لزوماً از ارزش هنری کمتری برخوردار نیستند. دلیل این سخن انبوه آثار ایدئولوژیک یا سفارشی در میان شاهکارهای هنری جهان است.

یقیناً، آثاری که متعهد به مفاهیم و آرمان‌های بلند انسانی و اخلاقی و دینی‌اند، از لحاظ ارزش محتوایی و نوعی، از شرافت و فضیلت خاصی بهره می‌برند.

### ادبیات عامه

وقتی یک هویت فرهنگی و تمدنی — مثلاً یک کشور — در معرض خطر تجاوز و اشغال و استعمار قرار می‌گیرد و بدخواهان به آن چشم طمع می‌دوزند یا برای اضمحلال فرهنگ آن به توطئه‌گری می‌پردازند، صاحبان آن هویت حق دارند به دفاع از آن بپردازند. این دفاع معمولاً، پس از طی مراحل، صبغه مردمی می‌یابد و توده‌های مردم برای دفاع از هویت در معرض تهدید خود وارد صحنه می‌شوند و از جمله در این مسیر به آفرینش ادبیات خاص خود، یعنی ادبیات عامه، می‌پردازند. ادبیات عامه کوه یخی است که بخش کوچکی از آن در معرض دید و داوری ما قرار دارد. متأسفانه، بسیاری از آثاری که توده‌های مردم در این عرصه آفریده‌اند، چون مثل ادبیات رسمی از حمایت مراکز قدرت بهره‌مند نبوده، از میان رفته است؛ از جمله بسیاری از آثار مرتبط با پایداری مردم در عرصه تاریخ ایران، که همواره درگیر درگیری‌ها و هجوم‌های بزرگ بوده، به دست ما نرسیده است.

ادبیات عامه را مردم کوچه و بازار می‌آفرینند، نه نخبگان. باید توجه داشت که خواص و نخبگان، که آفرینندگان ادبیات رسمی‌اند، معمولاً به طبقات متوسط جامعه وابسته‌اند یا از آنان تأثیر می‌پذیرند. این افراد ذاتاً افرادی محافظه‌کارند و، برای محافظت از موقعیت و دارایی‌های خود، کمتر در مراحل اولیه نهضت‌های اجتماعی و مردمی به آن‌ها می‌پیوندند و، اگر بپیوندند، در پی آن‌اند که رهبری جریان را به دست بگیرند و معمولاً افراد پُرشماری نیستند. به همین دلیل است که ادبیات پایداری، در بسیاری از مواقع، ادبیات توده‌های مردم است و نمونه‌های آن را در ادبیات رسمی کمتر می‌توان دید. بسیاری از متل‌ها و سرودها و

تصنیف‌های مردم کوچه و بازار در انتقاد از اوضاع موجود یا ستایش از قهرمانان ملی، نظیر بسیاری از زبانزدهای مردم در جریان نهضت مشروطه یا نهضت جنگل در گیلان، از نمونه‌های خوب ادبیات پایداری است.

ادبیات عامه پایداری ممکن است از لحاظ ادبیات رسمی و منتقدان وابسته به آن عیار ادبی بالایی نداشته باشد، اما از اصالت و صمیمیت برخوردار است و می‌تواند بخش‌های ناگفته و ناشنیده‌ای از تاریخ نهضت‌ها را روایت کند. شوخ‌طبعی و طنز یکی از ابعاد ادبیات پایداری است که در ادبیات عامیانه تجلی خاصی دارد و باعث تأثیرگذارتر شدن آن می‌شود. انواع شعارهای مردمی دوران انقلاب اسلامی و بسیاری از نوحه‌ها و اشعار سینه‌زنی، که در دوران دفاع مقدس ورد زبان مردم و رزمندگان ایرانی بود، از نمونه‌های نزدیک به ادبیات عامه پایداری است.

ماهیت ادبیات رسمی فارسی — که غالباً در دو زمینه ادبیات درباری و ادبیات خانقاهی جلوه کرده است — ذاتاً قابلیت چندانی برای پرداختن به ادبیات پایداری ندارد، زیرا ادبیات درباری معمولاً عرصه مدیحه‌پردازی و ستایش از قدرت است و ادبیات خانقاهی نیز اغلب به صلح کل و تسلیم در برابر قضا و قدر گرایش دارد و چندان تمایلی به درگیر شدن با واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی از خود نشان نمی‌دهد. ادبیات درباری و خانقاهی، هر دو، در حاشیه دو قدرت دربار و خانقاه شکل گرفته‌اند، اما ادبیات پایداری در مسیر مبارزات مردمی علیه قدرت‌ها به وجود می‌آید.

با این همه، ادبیات رسمی فارسی، یکسره، خالی از ادبیات پایداری نیست. در متون برجای‌مانده از اصحاب خانقاه نمونه‌هایی از حماسه عرفانی و، در آثار شاعران درباری، اشعاری در زمینه دفاع از مرز و بوم در برابر تاخت و تاز بیگانه یافت می‌شود. نمونه‌هایی از این ادبیات را، برای مثال، در برخی آثار حماسی ملی و مذهبی و عرفانی و نوشته‌هایی می‌توان دید که در زمینه جهاد و مرزبانی از حدود و ثغور سرزمین‌های اسلامی در برابر

هجوم صلیبیان و دیگر مهاجمان آفریده شده است (از جمله رساله‌های جهادیه در جنگ‌های ایران و روس و جز آن)؛ البته ادبیات پایداری در زبان فارسی، در گسترده‌ترین شکل خود، آثاری است که به مناسبت دفاع مقدس ملت ایران به وجود آمده و هنوز در حال آفرینش است.

### بومی‌گرایی

یکی از اندیشه‌هایی که در روزگار ما با ادبیات پایداری گره خورده بومی‌گرایی است. بومی‌گرایی حاصل تجارب تاریخی ملت‌هایی است که استعمار هویت و فرهنگ آنان را در معرض نابودی قرار داده و، با غارت منابع و ثروت‌های آنان و با گماشتن نظام‌های دیکتاتوری بر سر آنان، به تحقیرشان پرداخته است. این اندیشه گفتمانی است که خواستار توجه دادن انسان استعمارزده و تحت سلطه به ارزش‌ها و اصالت‌های بومی و فرهنگی خود است و تلاش می‌کند، با «بازگشت به خویشتن»، بر زخم‌های انسان تحقیرشده و دردکشیده از استعمار کهنه و نو مرهمی بگذارد. این گفتمان پس از جنگ جهانی دوم به وجود آمد و قلمرو جغرافیایی وسیعی را، از آسیای جنوب شرقی تا منطقه کارائیب که در فرهنگ سیاسی امروز به جهان سوم مشهور است، در بر گرفت. روشنفکران استعمارستیز این سرزمین‌ها سعی دارند به آثار و عواقب استعمار و بندگی فکری انسان‌ها پایان دهند و، با توجه به هویت اصیل ملّی، زنجیرهای تحقیر استعمارگران را از گردن مردم استعمارزده بگشایند. این زنجیرها همان قید و بندهای روانی است که انسان استعمارزده را وادار می‌کند به سروری استعمارگران، به مثابه فرهنگ و نژاد برتر، گردن بنهد.

بومی‌گرایی اندیشه غالب بر شماری از مبارزان و سیاست‌ورزان جهان سوم (از قبیل هواری بومدین،<sup>۱</sup> ارنستو چه‌گوارا،<sup>۲</sup> عبدالناصر، جواهر لعل نهرو، احمد سوکارنو،<sup>۳</sup> یاسر عرفات، فیدل کاسترو<sup>۴</sup> و...) در دهه‌های پنجاه میلادی قرن بیستم به بعد بوده است. فرانتس فانون<sup>۵</sup>

1. Houari Boumédiène  
3. Ahmad Soekarno  
5. Frantz Fanon

2. Ernesto Che Guevara  
4. Fidel Alejandro Castro



درگذشته ۱۹۶۱م)، اهل جزیرهٔ مارتینیک،<sup>۱</sup> از روشنفکران جهان سومی بود که در نظریه پردازی در این زمینه بیشترین سهم را داشت.

بومی گرایی در ایران بیشتر در قالب نظریهٔ مبارزه با غرب زدگی جلوه کرد و روشنفکرانی چون سیدفخرالدین شادمان (متوفی ۱۳۴۶)، سیداحمد فردید (متوفی ۱۳۷۳) و سیدجلال آل احمد (متوفی ۱۳۴۸) در آثارشان به عوارض منفی فرهنگ غرب و راه حل های جلوگیری از استحالهٔ فرهنگ ایرانی در برابر آن پرداختند. نظریهٔ بازگشت به خویش نیز رویهٔ مثبت نظریهٔ مبارزه با غرب زدگی بود که روشنفکرانی چون علی شریعتی (متوفی ۱۳۵۶) آن را با جدیت مطرح کردند. بومی گرایی، در آثار ادبی دهه های چهل به بعد، در نوشته های نویسندگانی چون آل احمد و سیمین دانشور جلوه کرده است و، در بسیاری مواقع، آن را در قالب ادبیات اقلیم گرای این دوره می توان دنبال کرد.

در سال های اخیر، برخی از غرب گرایان کوشیده اند، با نادیده گرفتن زمینه ها و مفهوم واقعی بومی گرایی، آن را رویکردی کاملاً درون گرا و ضد توسعه و نافرجام وانمود کنند.

### مفهوم عام و خاص ادبیات پایداری

آنچه گذشت مفهوم ادبیات پایداری در معنای عام آن بود. در این معنا، هر اثر ادبی که برای دفاع از هر هویتی (اعم از فردی و جمعی) آفریده شده باشد می تواند از این حیث مصداق ادبیات پایداری باشد اما، چنان که گفتیم، این ادبیات بیشتر بر محور هویت جمعی (آن هم هویت ملی) شکل می گیرد. بنابراین، یک مفهوم موسع و یک مفهوم مضیق می توان برای ادبیات پایداری در نظر گرفت. در مفهوم خاص، مفاهیمی مثل ادبیات ضد نازیسم، ادبیات ضد نژادپرستی، ادبیات مقاومت فلسطین، ادبیات دفاع مقدس، ادبیات بیداری مسلمانان و امثال آن از مصداق آن شمرده می شوند و کسانی هم که از ادبیات پایداری سخن می گویند، اغلب، موضوعاتی از این دست را اراده می کنند و مورد بحث قرار می دهند.

## ادبیات پایداری و آگاهی

ادبیات پایداری از جنس آگاهی است و همواره کوشیده است، با روشن کردن مشعل آگاهی فراروی انسان‌ها، آنان را به دفاع از هویت خویش دعوت کند. در روزگار معاصر که، علی‌رغم به‌پایان‌رسیدن عصر استعمار، تبعات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و زبانی این پدیده شوم همچنان گریبان‌گیر ذهنیت استعمارگران و استعمارشدگان است. این ادبیات می‌کوشد با سلاح آگاهی به نبرد خودباختگی‌های برآمده از استعمار برود. در اوضاع پیچیده کنونی، استعمارگران پیشین اینک تلاش دارند اهداف گذشته خود را به شیوه‌های غیر مستقیم‌تری پیش ببرند و نفوذ اقتصادی و سیاسی و فرهنگی خود را در جوامع دیگر ادامه دهند. آن‌ها همواره می‌کوشند کلیشه‌هایی را که از مردم کشورهای کمتر توسعه‌یافته در ذهن دارند و معمولاً تصاویری منفی از انسان‌هایی عقب‌مانده و دارای فرهنگی ضعیف و احیاناً وحشی را به ذهن متبادر می‌کند. به مردم کشورهای مزبور القا کنند و به آن‌ها بیاوراند که برای پیشرفت چاره‌ای جز گرایش یافتن به فرهنگ جوامع به‌اصطلاح توسعه‌یافته و حل شدن در آن ندارند و، اگر بخواهند در عرصه علم و فناوری و سیاست و اقتصاد و فرهنگ پیش بروند، چاره‌ای جز پیوستن به چرخه انحصاری علم و تکنولوژی و سیاست و اقتصاد و فرهنگ غرب ندارند و برای پیوستن به این چرخه، که یگانه چرخه موجود است، نیز گزیری از فراموش کردن مبانی فرهنگی و سنت‌ها و مؤلفه‌های هویتی خود نیست. ادبیات پایداری در برابر این جریان پُرهیا هو می‌کوشد به مردم جوامع تحقیرشده در هجوم فرهنگی استعمار اعتماد به نفس ببخشد و آنان را از مؤلفه‌های هویتی خودشان باخبر کند تا از این رهگذر بتوانند، با یافتن شیوه‌های بومی پیشرفت، در کنار دست یافتن به دانش و فناوری، پاسدار هویت‌های اصیل خود نیز باشند.

در این هنگامه، ادبیات پایداری، به‌یاری کلمات و زیبایی‌های آن‌ها، از آرمان‌های آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه و عدالت‌جویانه مردم حمایت می‌کند و می‌کوشد، با نشان دادن عظمت‌ها و توانایی‌های ملی و خطر و هزینه‌های سنگین تسلیم و سازش، پناهگاه روحی مردم در هجوم عوامل ویرانگر باشد. ادبیات پایداری در جبهه داخلی نیز

بیکار نیست و همواره حمایتگر عدالت اجتماعی و رفع تبعیض و مخالف فسادهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است و، در برابر عوامل محدودکننده آزادی‌های قانونی و سوء استفاده‌های اقتصادی و فرصت‌طلبان داخلی و کسانی که در هر شکل و ظاهری در پی تحریف آرمان‌ها و به‌بیراهه‌کشاندن مبارزات ملی‌اند، می‌ایستد و با آفریدن ادبیات اعتراض به افشای آنان می‌پردازد.

### ادبیات پایداری در ایران معاصر

شکست‌های ایران در جنگ‌های ایران و روس، علی‌رغم جان‌فشانی‌های سربازان و مردم مجاهد ایران، حادثه سهمگینی بود و این پرسش را فراروی صاحب‌نظران ما قرار داد که دلیل این شکست‌ها و عقب‌ماندگی‌ها چیست و راه حل برون‌رفت از این بن‌بست کدام است؟ آشنایی نخبگان ایرانی با دنیای غرب و تمدن اروپا، که کمابیش از دوران صفوی شروع شده بود، بسیاری از روشنفکران را به آنجا رساند که راه‌چاره سرسپردن به ارزش‌های مدرنیته و برسر‌کار آوردن نظامی منطبق با معیارهای دنیای مدرن است. بدین‌گونه بود که تفکر مشروطه به‌مثابه نهضت نوگرایی ملت ایران شکل گرفت و، چون هر نهضت سیاسی پیوستی ادبی و فرهنگی نیز خواهد داشت، ادبیات معاصر ایران نیز تحت تأثیر تفکر مدرن‌گرایی و با رنگ‌وبوی ادبیات ترجمه‌شده از اروپا به وجود آمد. برخی از منورالفکرهای آن روزگار در زمینه ضرورت غرب‌گرایی مبالغه بیشتری می‌کردند و بر آن بودند که هیچ راهی برای رسیدن به تجدد مورد نظر، جز از ناخن پا تا موی سر فرنگی شدن، وجود ندارد.

ناکامی نسبی جنبش مشروطه، که با نفوذ بیشتر استعمار در سرنوشت ملت ایران و حاکمیت نظامی استبدادی و عقب‌ماندگی و فقر و فلاکت بیشتر همراه بود، این اندیشه را در ذهن برخی متفکران ایرانی، هرچه بیشتر، قوت بخشید که پیشنهادهای روشنفکران غرب‌گرای مشروطه تمام راه‌چاره نیست و ما نه می‌توانیم به دانش و فناوری و تحولات اجتماعی دنیای جدید بی‌اعتنا بمانیم و نه نیز می‌باید، برای رسیدن به این مقاصد، از هویت و سنت‌های خودمان چشم‌پوشیم. این متفکران به این

نتیجه رسیدند که، ضمن اقتباس دانش و فناوری و جنبه‌های مثبت تمدن غرب، می‌باید برخوردی منتقدانه با جنبه‌های فرهنگی آن داشت و، با حفظ اصالت‌های بومی، مانع نفوذ اجانب و ازدست‌رفتن استقلال سیاسی و فرهنگی کشور شد و بدین‌گونه بود که پایداری ملت ایران برای حفظ هویت اسلامی-ایرانی در قالب تفکری شکوفا شد که بر حفظ استقلال و اصالت فرهنگی تأکید می‌کرد.

این اندیشه، که از آثار اندیشه‌ورانی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی و محمد اقبال لاهوری سیراب شده بود، با تجارب تاریخی ملت ایران در ناکامی نسبی مشروطه و دوران اختناق رضاشاهی و حوادث شهریور ۱۳۲۰ و نهضت ملی‌شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و حوادث ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و فراز و فرودهای اجتماعی و سیاسی بسیار دیگر درآمیخت و این ملت را در بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی انقلاب اسلامی رساند. در سراسر این دوران، و پس از آن تا امروز، نویسندگان و شاعران فراوانی، با درک نوینی که از هویت در خطر ایرانی-اسلامی و هویت مهاجم غربی یافتند، به آفریدن آثاری مبتنی بر حفظ هویت خویش‌ن روی آوردند و ادبیات پایداری امروز ایران را شکل دادند؛ اما بی‌شک گسترده‌ترین آثار در این زمینه در تاریخ ایران در حال و هوای جنگ تحمیلی و دفاع مقدس ملت ایران شکل گرفت. ادبیات پایداری در ایران امروز، علاوه بر گنجینه ادبیات گذشته و معاصر فارسی، از تجارب ادبی ملت‌ها و سرزمین‌های دیگر-از جمله ادبیات مقاومت فلسطین- بهره برده و همچنان در حال آفریده‌شدن و گسترش است.

البته، ادبیات پایداری معاصر ایران، بر اساس آنچه گذشت، شاخه‌ها و زیرشاخه‌های متنوع و متعدّد دیگری هم دارد و ما در اینجا تنها به شاخص‌ترین و هویتی‌ترین شاخه آن، که همانا ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است، اشاره کردیم.

دبیر

